

نخستین عکاس ایرانی دارای تحصیلات دانشگاهی درگذشت

مسعود معصومی یکی از عکاسان پیشکسوت در شاخه عکاسی تبلیغاتی که سال‌ها به تدریس این رشته مشغول و دانشجویان زیادی را پرورش داده بود صبح دیر روز ۱۳ اسفند چشم از جهان فرو بست. از او به‌عنوان یکی از پایه‌گذاران تلفیق عکاسی تبلیغاتی و صنعتی نام می‌برد و نخستین عکاس ایرانی دارای تحصیلات دانشگاهی است.



کافه کتاب

نگاهی به رمان خون‌مردگی/ نوشته الهام فلاح/ نشر چشمه نامه‌هایی از بغداد

محمد رمضان زوقی

ماجرای رمان «خون‌مردگی»، همان‌طور که از اسمش برمی‌آید، به‌زخمی‌پاز‌نشده برمی‌گردد. زخمی که شاید نیشتری نیاز داشته باشد تا درمان شود. اما این نیشتر ظاهراً آنقدر دیر زده‌می‌شود که خون‌مردگی همچنان می‌ماند. الهام فلاح شروع جذابی برای کتابش انتخاب کرده؛ یک‌نامه. نامه‌ای از عمویی که برادر زاده‌اش «عامر» را به‌چنان‌ه‌فرامی‌خواند تا اثر به‌جامانده از برادرش را به‌برادر زاده‌اش بدهد. در ابتدای داستان اطلاعات زیادی به مخاطب داده‌نمی‌شود و شاید به‌همین دلیل رفتن عامر و دوستش برهان به‌چنان‌ه‌در قالب یک‌شکافی که به‌کمک زخمی‌های جنگ می‌روند، خیلی روشن نیست. می‌دانیم جنگ را بهانه کرده‌تابه‌چیزی که می‌خواهد برسد. عمو در خانه نیست. سکه‌های طلا در رادیو پنهان شده‌اند. بعد هم عامر اسیر عراقی‌ها می‌شود و برهان که شاهد این اسارت است نمی‌تواند برای دوستش کاری کند. تا اینجا می‌توان تمام ادله‌داستانی را پذیرفت. بعد هم گذر زمان را داریم و پرت شدن به دهه هفتاد و در به‌دری ابتسام (دختری که برای عامر شیرینی خورده بودند) همراه برهان برای یافتن عامر در میان اسرای آزاد شده یا پیکرهایی که از جبهه می‌آیند. اما عامر در میان هیچ کدام نیست. تا اینکه اسیری آزاد شده گواهی می‌دهد که عامر را در اردوگاه اسرا شکنجه داده و آنقدر تشنگی داده‌اند که شهید شده. ابتسام شهادت عامر را می‌پذیرد و چندی بعد به‌خواستگاری برهان دوست عامر پاسخ مثبت می‌دهد اما در تمام طول ۲۳ سال زندگی مشترک و داشتن یک دختر دانش‌جو در ونکوور کانادا، همچنان به‌یاد عامر است و هر پنجشنبه‌برای تشنگی عامر در هنگام‌مهرگ، آب‌خیرات می‌کند. تا اینکه در دهه ۹۰ به‌دعوت خواهر کوچکش که شوهر عراقی کرده به‌بغداد می‌رود. خواهر تعدداً ابتسام را به‌بغداد دعوت کرده تا واقعیت را از نزدیک ببیند.

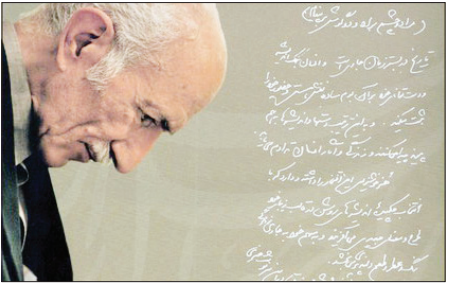
عامر زنده است؛ باد و بای سوخته. با زنی عراقی به‌نام حسنا ازدواج کرده که صورتش سوخته و دختری دارند به‌نام ستاره. در همین اقامت کوتاه در بغداد، که بخش کوچکی از کل رمان است، ابتسام عامر را می‌بیند و در کنار مخاطب، بمباران خبری می‌شود. با نامه‌های دست به‌دست شده میان برهان و عامر در سال ۷۰، یعنی درست زمانی که ابتسام فکر می‌کرد، عامر را کشته‌اند. مراسلاتی که محدود شده به‌حل و فصل برخی مسائل مالی میان دو دوست. مثلاً

اینکه برهان پول‌های به‌ارث رسیده بابای عامر را برداشته و با آن خانه و زندگی تشکیل داده. حالا اصرار دارد پول عامر را به او برگرداند. بعد هم چیزی شبیه معامله میان دو مرد اتفاق افتاده بر سر ابتسام. عامر که تازه اینجا می‌فهمیم هیچ علاقه‌ای به ابتسام نداشته. همان‌سال ۷۰ از دختر شیرینی خورده را به دوستش واگذار کرده. حاصل این واگذاری پیوندی است که بیش از ۲۰ سال از آن می‌گذرد. طبعاً ابتسام هم در کنار خواننده با این همه بمباران حقیقت شوکه می‌شود. اما من به‌عنوان مخاطب داستان هنوز برابم سوال است که چرا ابتسام هیچ اقدامی نمی‌کند. او دوباره به‌زندگی‌ای برمی‌گردد که بخشی از آن اگر نه روی دروغ که لااقل بر اساس پنهان کاری شکل گرفته است. حتی به‌نظرم رسید واقعیتی که مخاطب را ناباورانه شوک زده می‌کند، انگار این زن را تازه به‌راه می‌آورد که سرش به‌زندگی‌اش باشد و اینقدر به‌یاد عشقی که در گذشته داشته به‌در دیوار نزند. حتی می‌دانیم برهان که او را از این عشق باز می‌داشته، خبر داشته که عامر زنده است و نه تنها دختر شیرینی خورده‌اش که سرنوشت مادر پیرش هم که در قراقش مرد، برایش اهمیتی نداشته. دلیل این همه اهمال عامر در داستان روشن نمی‌شود. شاید این سوالات به‌این دلیل در ذهن شکل می‌گیرد که بخش زیادی از داستان با توصیفات درخشان و زنده‌ای از حال و هوا و فضای شخصیت‌ها در سه دهه مختلف می‌گذرد، اما با این همه واقع‌نمایی ادله قابل قبولی برای عملکرد شخصیت‌های داستان وجود ندارد. سکوت برهان، غیب شدن عامر و اهمال عجیب ابتسام به‌ماندگاری به‌یاد مردی که طبق رسوم طایفه‌ای خواستگارش بوده و آنچنان عشقی هم میان‌شان نبوده که این همه سال، با وجود همسر و بچه به‌یادش بماند. بعد هم بی‌عملی ابتسام در مقابل کسی که ترکش کرده و به عراق پناه برده، و آنکه می‌داند دیگری زنده است و این همه سال اجازه داده این زن زجر بکشد. در انتهای داستان من به‌عنوان مخاطب انتظار دارم ابتسام حداقل اقدامی برای این اهمال همسرش بکند؛ لااقل یک سوال. تنها انتقامی کند به‌سوزاند نامه‌هایی که این همه سال از او پنهان مانده بودند و بخشی از زندگی‌اش را با این پنهانکاری نابود کرده بودند. انگار او هم تلاش دارد از واقعیت فرار کند. پس واقعیتی که این همه مدت مخاطب در کنار ابتسام به دنبال آن بوده، صرفاً به‌درد آتش شومینه می‌خورد.

نویسنده توصیفات خوبی از سه دهه ۶۰ و ۷۰ و ۹۰ در داستانش دارد که تفاوت این سه دهه را به‌خوبی نشان می‌دهد. با زبان روایت و زاویه دید درست‌س که برای داستان انتخاب کرده و با تسلطی که بر فضا و لوکیشن‌ها داشته به‌راحتی موفق می‌شود مخاطب را وارد فضای زندگی شخصیت‌هایش کند. شاید مخاطب غیرجنوبی متوجه اشکالات و در هم آمیختگی لجه‌ها نشود، اما نه تنها لجه جنگ‌زده‌های ساکن بوشهر (لااقل در دهه ۶۰) با بوشهری‌ها تفاوت داشت که خود لجه‌های به‌کار گرفته شده هم همه جاز طبیعت کلام تبعیت نمی‌کنند. لجه فقط چند کلمه یا شکل متفاوت گفتن کلمات نیست. با این همه استفاده از کلمات عربی میان جملات فارسی شاید برای من که با این لجه و زبان از نزدیک برخورد داشته‌وم می‌شناسم غیرطبیعی و نامعمول به‌نظر برسد، اما مهم این است که به‌ساختن حال و هوا و فضای داستان فلاح کمک کرده است.

غلامحسین امیرخانی نشان شوالیه گرفت

غلامحسین امیرخانی استاد خوشنویسی ایران از دولت فرانسه نشان شوالیه گرفت. سفیر فرانسه در ایران در این مراسم از امیرخانی به‌عنوان سفیر فرهنگ و هنر ایران یاد کرد و گفت: «نام شما با انجمن خوشنویسان ایران پیوند خورده است و شما نه‌تنها با خلق آثار ارزشمندتان، بلکه با تربیت شاگردان زیادی مشهور هستید.»



گفت‌وگو با محسن کرامتی، خواننده و استاد ردیف آوازی

آوازهای پرچه‌چپه انتخاب مردم عادی

ضعف تنوریک موسیقی ایرانی را چگونه می‌توان برطرف کرد؟

با کار، کار و کار. ما مردم تنبلی هستیم و با تنبلی کاری از پیش نمی‌رود. از عمر آنچه به ردیف موسیقی شناخته می‌شود به زحمت صدو هفتاد هشتاد سال گذشته و جز در یک برهه زمانی خاص همیشه در معرض انتقاد بوده است و این در حالی است که بر سر محتوای این میراث و حتی ساختار آن اتفاق نظری، تا امروز، صورت نگرفته است. بی تردید موسیقی ایرانی، یا همین «ردیف»، پدیده‌ای کامل و بری از کاستی نیست. اما اینکه کاستی‌های آن، فقط دیده شود و به این دلیل یکسره کنار گذاشته شود، راه حل مساله نیست.

ما ظاهراً همیشه به جای حل مساله، صورت مساله را پاک و خیال خودمان را راحت می‌کنیم! باید کار جمعی در این زمینه انجام بگیرد و باید حمایت صورت بگیرد.

این روزها از استادان آواز ایران اینجا و آنجا یاد می‌شنویم که آواز ایرانی حال خوبی ندارد. آیا شما هم با آنها هم آواز هستید؟

نه تنها آواز، که کل موسیقی، حال خوبی ندارد. خب به گمانم دلیل اصلی را باید در نبود بستر اقتصادی مناسب جست‌وجو کرد: آن عده از مردم که به کار موسیقی می‌پردازند هم نیاز به برخورداری از حداقل امکانات زیستی را دارند. البته این داستان صرفاً دامنگیر اهالی موسیقی نیست؛ همه آنهايي که به کار و فعالیت فرهنگی مشغولند، با عرض پوشش از همه آنها به جان کنند بی‌مزد مشغول هستند. حاصل پنج سال جان کندن شبانه‌روزی من بعد از بیست و پنج سال ثمری

در حدود یک میلیون و نیم برایم داشته است. کتابی که پنج سال از عمرم را برای فراهم آوردنش صرف کرده‌ام، بعد از این همه سال چنین درآمدی برایم داشته‌و در مقابل این رقم، همه چیز به ناشر محترم واگذار شده است.

به نظر تان آواز ایرانی برای احیای خودش باید چه تمهیداتی بیندیشد؟ آواز ایرانی به گمانم حتی به درستی تعریف هم نشده است.

من بعد از این همه سال فعالیت در این وادی، هنوز نمی‌دانم که شاخص‌های یک آواز خوب، به راستی چه‌است؟ مردم عادی، منظورم غیرمتخصص است، خب آوازهایی را که پرچه‌چپه هستند می‌پسندند. آنها که به اصطلاح اهل بخیه هستند معتقدند که خواننده باید به کلام احاطه داشته باشد، مناسب بخواند و از تحریر بیجا دور بماند. در هر دو حال، آواز حضور دارد و از میان نرفته که بخواد برای احیای خودش چراغ‌ای بیندیشد.

برخی از چهره‌های برجسته که مهارت‌شان در نوازندگی

و آهنگسازی است، کنسرت‌هایشان را بدون همراهی خوانندگان برگزار می‌کنند که از استقبال خوبی هم برخوردار شده است. شما به‌عنوان یک خواننده این مساله را ناشی از چه می‌دانید؟

این داستان عداوت و موضع‌گیری در برابر خوانندگان، در همین دوده اخیر ابداع شده است. خود آن دوستانی که به‌محو کردن خواننده کمر بسته‌اند به خوبی می‌دانند که بی‌حضور خواننده، متاع‌شان چندان مشتری ندارد.

آیا موسیقی ایرانی می‌تواند در درآمدت بدون همراهی

و اتکا به آواز سرپا بشود و پیشرفت کند؟

این سوال شما زمانی قابل مطرح شدن است که نوعی از موسیقی، غیر از موسیقی دستگاهی در کنار موسیقی «ردیف»، موجودیت بیابد. در آن صورت، به یقین، آری، می‌تواند.

آواز ایرانی همچنان وفادار به ادبیات و شعر کلاسیک است و به ندرت در شکل سنتی‌اش به شعر سپید و نو گرایش دارد. دلیل این عدم تمایل از کجا ناشی می‌شود؟ این سوال را بارها در مصاحبه‌ها و در نوشته‌هایم پاسخ داده‌ام؛ موسیقی دستگاهی از لحاظ «فرم»، تابع شعر کلاسیک، به‌ویژه غزل است. در واقع همان فرم «غزل» را دارد. «گوشه» مترادف است با «بیت» در غزل و «فرد» هر گوشه «مترادف است با «ردیف» در غزل. بنابراین با شعر آزاد سازگاری فرمال ندارد. البته می‌توان شعر آزاد را هم در چارچوب ردیف خواند، ولی تلفیق ناخوشایندی حاصل می‌شود که در آن، هم شعر مثله می‌شود و هم موسیقی زایل.

امروزه برخی از خوانندگان آواز موسیقی سنتی گرایش به موسیقی پاپ نیز پیدا کرده‌اند. آیا می‌توان پیش‌بینی کرد که آواز ایرانی بنابر ذائقه و تمایل مخاطب به سمت پاپ نیز گرایش پیدا کند و در این گرایش دچار تغییر و تحول هم بشود؟

همه چیز ممکن است. به هر حال

هنرمند، برای مخاطب کار می‌کند. به خصوص زمانی که

تحت حمایت مالی نباشد، این

اتفاق بیشتر محتمل می‌شود.

تا به چه اندازه اعتقاد دارید که موسیقی سنتی امروز ایران باید خودش را با موضوعات و حال و هوای معاصر وفق بدهد؟ و آیا اصولاً باور دارید که موسیقی نیز باید معاصر شود؟

معاصر بودن باید در همه شئون اجتماعی تحقیق بیابد، آنگاه

به‌طور قطع، موسیقی هم با زمان خود همگام خواهد شد.

تا چه اندازه به نسل‌های بعد از خود تان و ادامه موسیقی سنتی ایرانی در شکل او چ یافته‌اش باور دارید؟

در این که نسل‌های جوان تر باید ادامه‌دهنده راه باشند تردیدی نیست. باید دید که روزگار چه خواب‌هایی برای آنها خواهد دید و شرایط عمومی در چه سمت و سویی قرار خواهد گرفت. ما به هر حال در «محیط» زندگی می‌کنیم. باید دید «آه‌هایی» که استنشاق می‌کنند چقدر «اکسپوژن» خواهد داشت.

صمدیان، رئیس هیات‌مدیره انجمن عکاسان ایران شد

سیف‌الله صمدیان در یکصد و نود و یکمین جلسه هیات‌مدیره انجمن عکاسان ایران به‌عنوان رئیس هیات‌مدیره انجمن به مدت یک سال انتخاب شد. سیف‌الله صمدیان، عکاس و فیلمسازي است که گردآوری و انتشار نخستین دوره کتاب‌های جنگ تحمیلی و برگزاری ۱۴ دوره جشن تصویر سال از فعالیت‌های او به‌شمار می‌رود.



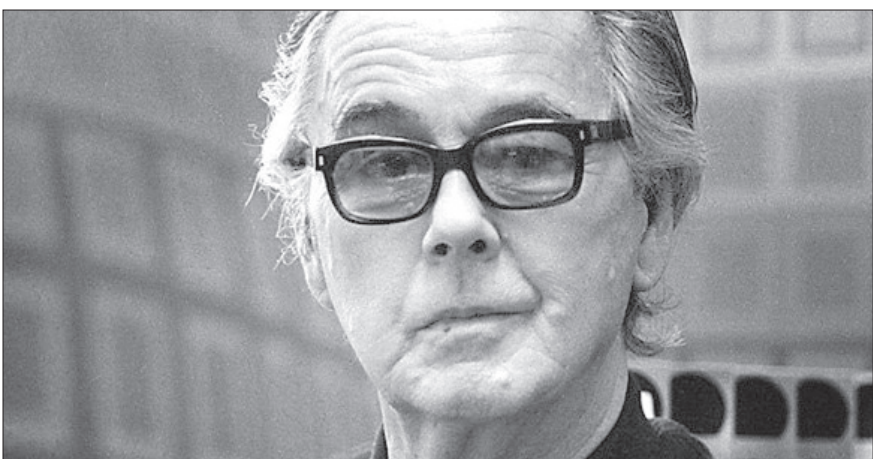
رضا جولایی «یک پرونده کهنه» منتشر کرد

نشر آموت اثری تازه از رضا جولایی را با عنوان «یک پرونده کهنه» روانه بازار کتاب کرد. از رضا جولایی پیش از این آثاری مانند حکایت سلسله پشت کمانان (رمان)، تالار طریخانه (مجموعه داستان)، شب ظلمانی (لیدا (رمان)، حدیث درد کشان (داستان‌های و نثرن‌های صوتی (مجموعه داستان) منتشر شده است.



دعوت به تماشای سری گرافی‌های ویکتور وازاری در گالری ثالث

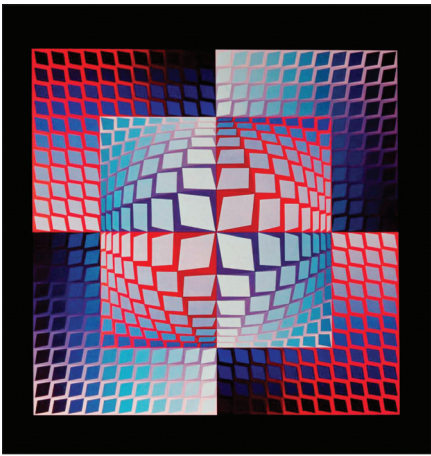
شما هم می‌توانید صاحب یکی از آثار پدر «آپ آرت» باشید



ویکتور وازاری، پدر آپ آرت (هنر دیدگانی)

دیدگانی است. آپ آرت که او مبتکرش است، سبکی مبتنی بر برجسته‌سازی خطاهای چشمی است که او پیش از عصر دیجیتال و با بهره بردن از تکنیک‌های آنالوگ آن را ترویج داد. او در کارهایش بر امکانات کاربردی هنر انتزاعی تاکید کرده است. وازاری که تابعیت فرانسوی‌اش را بعد از مهاجرت به فرانسه در سال ۱۹۳۰ گرفت، از سال‌های ۱۹۴۴ به نقاشی روی آورد و دست به جست‌وجو و تجربه در زمینه‌های رنگ و خطای دید زد. او از نخستین هنرمندانی بود که امکان‌ات مواد جدید و صنعت نوین را به کار گرفت تا نشان دهد هنر می‌تواند برای مصارف مختلف به کار رود و در زندگی روزمره کارکرد داشته باشد و هنرمند می‌تواند آثارش را با توجه به این مولفه‌های جدید بازسازی کند. او مفهوم عام هنر تجسمی دوبعدی را با از میان برداشتن مرز نقاشی و مجسمه‌سازی مطرح کرد. ایجاد ارتعاش در شبکه چشم تماشاگر، هدف او بود و برای این کار از شیوه‌های مختلفی استفاده می‌کرد. آثار ابتدایی او شامل طرح‌های خطی سیاه و سفید روی کاغذ، ورق شفاف پلاستیک یا

شیشه بودند ولی در دهه ۱۹۶۰ شکل‌های هندسی، مربع، دایره، مثلث، مستطیل و چندوجهی را با بهره‌گیری از اختلاف و تفاوت رنگ‌های درخشان و طبق قواعد ریاضی، طوری سازمان می‌داد که تصویری از جنبش، پیشابیندگی و پس‌روندگی را به بیننده القا کنند. وازاری از سال ۱۹۴۷ منحصراً روی هنر کنستروکتیوهندسی کار کرد. او فرم‌های رنگین پیش‌ساخته‌ای را برای جفت‌کاری‌های مختلف پدید آورد تا به کمک آنها بتواند هنر ارزان و قابل تکثیری را تولید کند. تعدادی از کارهای ویکتور وازاری به صورت منحصر بفرد در موزه هنرهای معاصر ایران و کاخ سعدآباد وجود دارد که از پشتوانه‌های مهم این مکان‌ها به‌شمار می‌رود. فروردین امسال یک ۱۱۰ سالگی این هنرمند در مجارستان جشن گرفته‌شد. در اسفند ۱۳۷۸ هم نمایشگاهی از آثار ویکتور وازاری در موزه هنرهای معاصر تهران برپا شد که کلاژی شامل ۴۰۰ قطعه از او به موزه هنرهای معاصر ایران اهدا شد. نمایشگاه آثار ویکتور وازاری تا ۱۳ فروردین ۹۶ در گالری ثالث به نمایش برپاست.



برخی از آثار ویکتور وازاری



گالری گردی